

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 2, Spring 2022, 275-300
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.32633.1956

Mystery, History, Minatory!
A Historical Critique on the Book
“*Sapiens; A Brief History of Humankind*”

Abolhasan Fayaz Anush*

Abstract

In “*Sapiens; A Brief History of Humankind*” by Yuval Noah Harari the 200.000 years of history of sapiens has been presented to the reader as an appendix to the 13.500.000.000 years of the world history. *Sapiens* covers numerous topics in the fields of humanities and non-humanities. However, considering that the subtitle of the book claims to present *human history*, this article deals only with the historical critique of this work, that is, the methodological approach and the critique of the author’s historical theory, and will critique the methodological capacities of this book from the perspective of critical philosophy of history and its theoretical discussions from the position of evolutionary creationism. Focusing on the content of the book and the authors method, this article deals with three sections: 1) prehistoric period; from 13.5 billion years ago to the invention of calligraphy in 5.000 years ago 2) historical period; from the invention of calligraphy until now, and 3) posthistoric period; human future. According to the critical view of this article, the words mystery, history and minatory refer to these three periods, respectively.

Keywords: Sapiens, Historical Critique, History Processing, Deconstructionism, Evolutionism.

* Associated Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran,
amir.anush2016@gmail.com

Date received: 31/12/2021, Date of acceptance: 03/04/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تار، تاریخ، تاریک؛

نقد تاریخی انسان‌خردمند؛ تاریخ مختصر بشر

ابوالحسن قیاض انوش*

چکیده

در کتاب *انسان‌خردمند؛ تاریخ مختصر بشر* اثر یووال نوح هراری، سابقه دویست هزار ساله انسان‌خردمند به سان مؤخره‌ای بر سیزده‌ونیم میلیارد سال عمر جهان ترسیم شده است. *انسان‌خردمند* شامل مباحث متعددی از حوزه‌های علوم انسانی و غیر علوم انسانی است اما با توجه به این که عنوان فرعی کتاب ادعای ارائه *تاریخچه بشر* را دارد، این مقاله صرفاً به نقد تاریخی این اثر یعنی به نقد رویکرد روش شناختی و نقد نظریه تاریخی نویسنده می‌پردازد و ظرفیت‌های روش شناختی این کتاب را از منظر فلسفه انتقادی تاریخ و مباحث نظری آن را از موضع تکامل‌گرایی خلقت‌باور در بوتۀ نقد خواهد گذاشت. با تمرکز بر محتوای کتاب و روش نویسنده، در این نقد به سه مقطع پرداخته می‌شود: (۱) مقطع پیشاتاریخی؛ از سیزده‌ونیم میلیارد سال پیش تا ابداع خط در پنج هزار سال پیش (۲) مقطع تاریخی؛ از ابداع خط تا کنون (۳) مقطع پساتاریخ؛ آینده بشر. از نگاه انتقادی این مقاله، واژه‌های تار، تاریخ و تاریک به ترتیب به این سه مقطع اشاره دارند.

کلیدواژه‌ها: انسان‌خردمند. نقد تاریخی. تاریخ‌پردازی. واساخت‌گرایی. تکامل‌گرایی.

* دانشیار، گروه تاریخ و ایران‌شناسی، عضو هیأت علمی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران،

amir.anush2016@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

ئی. اچ. کار در توصیه‌ای به یاد ماندنی در کتاب تاریخ چیست؟ می‌نویسد:

وقتی به شما توصیه می‌شود که کتاب "فلان" دانشمند ... را بخوانید ... جویا شوید که این "فلانی" چگونه آدمی است و در کجا می‌لنگد. هر وقت تاریخ می‌خوانید، دائم گوش به زنگ این پای‌لنگان باشید. اگر چیزی نمی‌شنوید، یا شما کرید یا مورختان آدم خشک و بی‌وجودی است (کار، ۱۳۷۸: ۵۱).

خوش‌بختانه نویسنده *انسان‌خردمند* به اندازه کافی در مورد "رویکرد و نظریه تاریخ‌نگاران" اش اظهار وجود کرده است که کار ناقد تسهیل می‌شود. با توجه به مباحث متنوعی که در کتاب *انسان‌خردمند* عرضه شده است امکان نقد تک تک این مباحث در یک مقاله عملاً مقدور نیست. بنابراین بنیادی‌ترین نقطه شروع برای نقد می‌تواند تمرکز بر "رویکرد و نظریه تاریخ‌نگاران" نویسنده باشد.

رویکرد تاریخ‌نگارانه (Historiographical Approach)، یعنی اینکه برای تاریخ‌نگار، دانش تاریخ از چه شأن معرفتی برخوردار است. تاریخ‌نگارانی که به امید کشف وقایع و تبیین روابط میان رخدادها به پژوهش در تاریخ اقدام می‌کنند دارای رویکرد "تاریخ‌پژوهانه" اند. به همین سان گروهی دیگر از تاریخ‌نگاران که اولویت آنان استفاده از تاریخ به منظور اثرگذاری بر آینده است داری رویکرد "تاریخ‌پردازانه" هستند. البته مرز میان تاریخ‌پژوهی (History Researching) و تاریخ‌پردازی (History Processing) همواره به سهولت قابل شناسایی نیست. با وجود این تاریخ‌پردازی گونه‌ای از تاریخ‌نگاری است که با استفاده (چه حُسن استفاده و چه سوءاستفاده) از داده‌های تاریخ‌نگارانه بیش از آنکه به دنبال بازنمایی واقعیت گذشته باشد، به دنبال استفاده (یا سوءاستفاده) از گذشته در جهت اعمال قدرت بر آینده است. درحالی که تاریخ‌پژوه با هدف "بازساخت" و یا "برساخت" واقعیت‌های تاریخی به بررسی رخدادهاى ثبت شده در منابع تاریخی اقدام می‌کند، تاریخ‌پرداز به دنبال نحوه‌ای از ارائه گذشته است که تسهیل کننده تحقق طرح‌هایی برای آینده باشد. از این منظر باید گفت تاریخ‌نگاری هراری دارای رویکرد تاریخ‌پردازانه است؛ یعنی هراری بیشتر دغدغه آینده را دارد تا گذشته. بنابر مستندات که از قول خود او در ادامه خواهد آمد می‌توان گفت او برای این منظور تاریخ‌پردازی را حتی تا سرحد داستان‌پردازی (Fictionising) فرومی‌کاهد و به این امر نیز اذعان دارد (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶:

تار، تاریخ، تاریک؛ ... (ابوالحسن فیاض انوش) ۲۷۹

۶۰ و ۶۱). البته هراری داستان یا «واقعیت خیالی» را از دروغ متمایز و آن را از شأن و پشتوانه آکادمیک برخوردار می‌داند زیرا «واقعیت خیالی در جهان اعمال قدرت می‌کند» (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۶۱ و ۶۲). اما از پی آمده‌های ناگزیر فروکاهش تاریخ به داستان، «یک روند خشن ساده‌سازی» است. بدین معنا که برای داستان‌پرداز «مهم نیست [در تاریخ] چه اتفاقی افتاده است ... علل متکثر وقایع به یکی دو علت فروکاسته می‌شود و از ده‌ها دلیل دیگر یا برهم کنش آنها یا اثرات پس‌کنشی بین این رویدادها و علل آن چیزی گفته نمی‌شود» و برای مخاطبان چنین داستانی، جهان پر آشوب و پیچیده تاریخ «ساده‌تر و توضیح پذیرتر» می‌شود. هراری نیز به خوبی دریافته است «مغز ما تشنه داستانهایی است که معنای آنها به سرعت و سهولت قابل درک باشد. این که این داستانها با واقعیت مطابقت ندارند اهمیتی ندارد» (دوبلی، ۱۳۹۹: ۶۷).

اما در باب "نظریه تاریخ‌نگارانه" (Historiographical Theory) هراری باید گفت آن‌چه تمامی مباحث ارائه شده در کتاب هراری را به هم پیوند می‌دهد کاربست خاصی از نظریه تکامل است که در قالب تکامل‌گرایی الحادی (Atheistic Evolutionism) عرضه می‌شود. اگر الحاد به معنای عدم اعتقاد به وجود خدا باشد، بی شک هراری مورخی ملحد/خداناباور (Atheist) است (برای نمونه ر.ک: هراری، ۱۳۹۷: ۲۵۰). البته در این مقاله صفت ملحد در باره او نه از منظر ارزش‌شناختی و یا اعتقادی بلکه به عنوان یک صفت معرفت‌شناسانه موضوعیت می‌یابد.

این مقاله در بنیادی‌ترین سطح معطوف به "نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه" و "نقد نحوه کاربست نظریه تکامل" در کتاب *انسان خردمند* می‌باشد. اما لازم است در ابتدا به کتاب و نویسنده آن بپردازیم.

۲. توصیف اثر و ارزیابی شکلی آن

۱.۲ درباره کتاب

کتاب *انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر اثر یووال نوح هراری* و ترجمه نیک گرگین در سال ۱۳۹۶ توسط نشر مرکز با همکاری نشر آسیم در ۶۲۱ صفحه منتشر شد. قطع کتاب وزیری است. صحافی و شیرازه‌بندی آن مناسب و از جلد کالینگور همراه با روکش برخوردار است. طرح روی جلد ترجمه فارسی الهام گرفته از طرح روی جلد نسخه اصلی

کتاب است. اندازه قلم، صفحه بندی و صفحه آرایی کتاب مناسب است. کتاب از ویراستاران خوبی بهره برده و ندرتاً اغلاط تایپی و نگارشی در آن مشاهده می‌شود (برای نمونه اغلاط ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۲۶۵ و ۳۳۰ و ۳۲۴). کتاب شامل چهار بخش و هر بخش شامل چند فصل (بدون استفاده از واژه فصل) می‌باشد. کتاب فاقد ارجاعات است ولی یادداشت‌های نویسنده در پایان کتاب آمده است. همه‌زیرنویس‌ها توضیحات مترجم هستند. کتاب فاقد کتابنامه است. ترجمه، روان و خوشخوان است و اصطلاحات فنی و تخصصی به درستی معادل‌یابی شده‌اند.

۲.۲ درباره نویسنده

یووال نوح هراری دارای دکترای تاریخ از دانشگاه اکسفورد و مدرس تاریخ جهان در دانشگاه عبری بیت‌المقدس می‌باشد. رساله دکترای او شرح حال خودنوشت سربازان در قرون وسطی بوده است (ر.ک: هراری، ۱۳۹۷: ۳۷۴). مطالعات او حوزه‌های تخصصی تاریخ جهان، تاریخ قرون وسطی و تاریخ نظامی را دربرمی‌گیرد. اما در آثار اخیر به ویژه آثار سه‌گانه‌اش (۱. انسان خردمند (۲۰۱۴) ۲. انسان خداگونه (۲۰۱۵) ۳. درس برای قرن ۲۱ (۲۰۱۶)) به مسائل "تاریخ کلان" پرداخته است. خود او معتقد است اگر از "روش مراقبه و ییاسانا" بهره‌مند نمی‌شد نمی‌توانست دو کتاب *انسان خردمند* و *انسان خداگونه* را بنویسد (هراری، ۱۳۹۷: ۸-۳۷۷). بدینسان تاریخ‌نگاری روشمند را به مراقبه‌روانشناختی پیوند می‌زند.^۲ این نکته ما را به نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه هراری می‌رساند.

۳.۲ نقد رویکرد تاریخ‌نگارانه هراری

به لحاظ روش شناختی، مورخان را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول به واقعیت خارجی باور دارند. اینان خود بر دو دسته‌اند: دسته نخست، واقعیت تاریخی را از خلال داده‌های پراکنده بازسازی و توصیف می‌کنند و بر این باورند که از هر گونه نظریه‌پردازی اجتناب می‌ورزند (بازساخت‌گرایان = Constructionists)، و دسته دوم واقعیت تاریخی را از خلال به آزمون گزاردن یک نظریه و محک زدن آن با داده‌های تاریخی، برمی‌سازند و تبیین می‌کنند (برساخت‌گرایان = Reconstructionists). اما گروه دوم از مورخان اساساً به هیچ واقعیتی به عنوان واقعیت خارجی قائل نیستند؛ (واساخت‌گرایان = Deconstructionists)

واساخت گرایان به لحاظ نظری بیش از آنکه در ردّ واقعیت خارجی استدلال کنند، بر عجز مورخان برای رسیدن به واقعیت خارجی (اگر وجود داشته باشد!) پای می فشارند. اما در عمل به نظر می رسد "عجز از دریافت واقعیت"، واساخت گرایان را بدون دلیل موجهی به باور به "عدم وجود حقیقت" ملتزم ساخته است و از پذیرش این نکته بدیهی که «حقیقت، مستقل از معرفت من به آن وجود دارد» (پولانی، ۱۳۹۹: ۱۱۸) ناتوانند. بنابراین در کوتاه ترین تعبیر دعوی میان واساخت گرایان و دیگر مورخان بر سر معنا و حقیقت در تاریخ است؛ مساله این است: آیا تاریخ برخوردار از حقیقت است و من مورخ با کشف معنای تاریخ تلاش می کنم در حد توان به حقیقت دست یابم (موضع قاطبه مورخان) و یا تاریخ از هیچ حقیقتی برخوردار نیست و من مورخ هستم که به تاریخ معنا می بخشم (موضع واساخت گرایان)؟

در حالی که از منظر بازساخت گرایی، تاریخ باید تاریخ بماند و از منظر برساخت گرایی تاریخ به تابعی از علوم اجتماعی تبدیل می شود، واساخت گرایان تاریخ را در زبان و ادبیات مُندک می کنند. با واساخت گرایی نظریه مطابقت در باب شناخت ویران می شود. برای واساخت گرایان موضوع عینیت تاریخی مطرح نیست زیرا به پژوهش عقلانی، مستقل و بی طرفانه در تاریخ باور ندارند. باورمندان به حقیقت در تاریخ (بازساخت گرایان و برساخت گرایان) ممکن است به مناقشه بردار بودن موضوع عینیت در تاریخ اعتراف کنند اما به هیچ وجه نمی پذیرند که راه حل این مناقشه در افتادن در ورطه نسبی گرایی افراطی واساخت گرایانه باشد. به هر حال واساخت گرایی در کوتاه ترین تعبیر عبارت است از عدم باور به وجود معنای حقیقی در هرگونه روایت تاریخی و فروکاستن منزلت روایت تاریخی از "کشف واقعیت تاریخی" به "آفرینش روایت ادبی". برای واساخت گرایان «مهم نیست که رخدادهای داستان را واقعی می دانیم یا نه، این که آیا معنای قصه اساساً درست به نظر می رسد یا نه» اهمیت دارد» (میر، ۱۳۹۹: ۱۴۹). این تصریح هایدن وایت (از چهره های مطرح واساخت گرا) که «روایت های تاریخی، صرفاً داستان های بیانی اند که محتویات آن بیشتر ابداع می شوند تا یافته شوند» (به نقل از: موسوی سیانی، ۱۳۹۸: ۹۰)، به همین نکته اشاره دارد. از منظر وایت تاریخ «نوعی فعالیت ادبی است و ما از طریق طرحی روایی که بر گذشته تحمیل می کنیم گذشته را می شناسیم» (به نقل از: مانزلو، ۱۳۹۴: ۸۵ و ۱۴۱. تأکید در نقل قول از من است).

از نگاه و ساخت‌گرایان همه تاریخ‌های نوشته شده به سوی داستانهای متعدد و معناهای متکثر گشوده هستند و نه فرو بسته. «ساخت‌شکنی [اصطلاح دیگری برای و ساخت‌گرایی] در پی فروپاشی معناست تا از این طریق ساختار قدرت متون را از هم بپاشد» (ایگلتون، ۱۳۸۶: ۱۴) و آنچه مد نظر مورخ و ساخت‌گراست را بر آن تحمیل کند. اغلب بازساخت - برساخت‌گرایان روایت تاریخ را برخوردار از شأن تحقیقی و اثباتی می‌دانند ولی برای و ساخت‌گرایان تاریخ‌نگاری پنجره‌ای است به سوی داستان‌های گشوده، بی‌انتهای و ممکن. از آنجایی که قاطبه مورخان به تمایز جدی میان "داستان" و "تاریخ" باور دارند، خود و ساخت‌گرایان هم اذعان دارند که جریان غالب در تاریخ‌نگاری با آنان همراه نیست. هواداران تاریخ و ساخت‌گرا می‌پذیرند که و ساخت‌گرایی، رویکردی نامتعارف در تاریخ‌نگاری است اما بر این باورند که این رویکرد به تاریخ می‌تواند تاریخ‌پردازان را که به دنبال فرصتی برای نظرورزی‌های خاص خود پیرامون اکنون و آینده هستند یاری‌گر باشد. از این منظر و ساخت‌گرایی بهترین دستمایه برای رویکرد تاریخ‌پردازانه است. (برای اطلاع بیش‌تر در باره و ساخت‌گرایی ر.ک: مانزلو، ۱۳۹۴: فصل دوم)

هراری نقطه عزیمت خود را در بحث شناخت تاریخی با این جمله برجسته می‌سازد که: «واقعیت این است که حقیقت هرگز در برنامه کاری انسان جایگاه والایی نداشته است» (هراری، ۱۳۹۷: ۲۹۴). از نظر او «انسان‌ها گونه‌های پساحقیقت هستند» (مصاحبه با گاردین نقل شده در: دوبلی، ۱۳۹۹: ۱۵۰). هراری اذعان دارد که خود او هم چندان در بند حقیقت تاریخ نیست زیرا اساساً حقیقتی را برتر از قدرت پندار و تخیل انسان به رسمیت نمی‌شناسد (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۵۶). جالب اینجاست که هراری در جایی دیگر باور به بی‌اهمیت‌بودن حقیقت را از ویژگی‌های فاشیست‌ها می‌شمارد (ر.ک: هراری، ۱۳۹۷: ۳۵۴). در تاریخ‌نگاری هراری آنچه برجسته است برکشیده شدن "تاریخ‌پردازی" به جای "تاریخ‌پژوهی" است. به نظر هراری جستجوی حقیقت در تاریخ نوعی «ساده‌اندیشی» است که از آرزویی منسوخ سرچشمه می‌گیرد که هدف علم تاریخ را بازنمایی واقعیت‌های گذشته انسان و ارائه آن به صورت یک روایت مستدل و مستند می‌داند (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۳۷۸). هراری که شدیداً تحت تأثیر معرفت‌شناسی فوکویی قرار دارد، داستان خود از انسان خردمند را براساس رابطه زبان و قدرت پیش می‌برد. به زعم من هنگامی که در یک فعالیت آکادمیک، شأن حقیقت تا بدین حد تنزل می‌یابد باید صدای پای اقتصاد و یا سیاست را شنید! زیرا این یک حقیقت است که «حقیقت هر قدر هم در عرصه فرهنگ و نظم نمادین جایگاه

برتری داشته باشد، در عالم بازار و سیاست غیر ضروری است» (ایگلتون، ۱۳۸۶: ۸۲).
به هرحال هراری را - اگرچه خود به اصطلاح و اساخت‌گرایی (Deconstructionism) اشاره نمی‌کند - می‌توان در زمره تاریخ‌نگارهای و اساخت‌گرا قرار داد.

۴.۲ رعایت اصول علمی ارجاع‌دهی در درون متن و کتاب‌نامه

پردازش داستان وار و و اساخت‌گرای هراری از تاریخ بشر مجال چندانی برای بروز ارجاع‌دهی‌هایی که در پژوهش‌های متدیک تاریخی یک رویه متعارف هستند باقی نگذاشته است. این امر همراه با فقدان یک فهرست منابع منقح و مستقل در پایان کتاب، ارزیابی‌شان استنادی اثر هراری را با دشواری جدی مواجه می‌کند. برخلاف بازساخت - برساخت‌گرایان که آشکارترین خصلت یک نوشته محققانه تاریخی را تأکید بر اولویت ارجاع می‌دانند، انطباق اظهار نظر مورخ با شواهد تاریخی هیچگاه دغدغه خاطر مورخان و اساخت‌گرا نبوده است). در و اساخت‌گرایی، حقیقت تاریخی چندان موضوعیتی نداشته است که تاریخ‌نگار بخواهد یا بتواند با جستجوی متون و منابع به آن دسترسی یابد بلکه برای تاریخ‌نگار و اساخت‌گرا مهم‌تر از ارجاع‌دهی، نقشی است که می‌خواهد بر روایتی که می‌آفریند بزند. بدینسان ادعای کشف حقیقت تاریخی جای خود را به آفرینش متن‌های ادبی خواهد داد. در تاریخ‌نگاری‌های و اساختی، روایت تاریخی همین که منسجم و باورکردنی و برخوردار از امکان اعمال قدرت جلوه کند کافی است و دیگر اصراری به احراز صدق و اعتمادپذیری بر اساس تطابق با شواهد و مصادر تاریخی به لحاظ معرفت‌شناختی وجود ندارد. هراری تصریح می‌کند که «آزمون واقعی دانش این نیست که صحّت داشته باشد بلکه این است که ما را قدرتمندتر کند» (هراری، ۱۳۹۶: ۳۶۱).

البته بخش یادداشت‌ها حاوی اشاره به آثار متعددی است که نویسنده یا مستقیماً از آن‌ها بهره برده است و یا خواننده را برای اطلاعات بیشتر به آنها ارجاع می‌دهد. با وجود این خوانندگانی که بخواهند برای هر نقل قول و یا ادعا و آماری که نویسنده مطرح می‌کند ارجاع مشخصی بیابند ناامید خواهند شد ولی در عوض با یک روایت داستانی از یک روند تاریخی مواجه می‌شوند. این امر با توجه به روانی ترجمه برای کسانی که عادت به دنبال‌کردن منابع و مآخذ نداشته باشند این تصور را ایجاد می‌کند که یک مرور "دقیق و مستند" از تاریخ انسان را در اختیار دارند در حالی که این گونه نیست. به هر حال

عدم‌ارجاع دهی و مستندسازیِ مُکفی در آثار هراری به جهت پژوهشِ روشمند تاریخی یک نقیصه جدی محسوب می‌شود.

۳. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

۱.۳ درباره محتوای کتاب

هراری در پی ارائه پروژه‌ای واساختی و بدیع از سرگذشت انسان در بستر دگرگونی‌های عالم طبیعت با تمرکز بر تحولاتی است که گونه انسان خردمند یعنی همین انسان کنونی (به‌عنوان گونه برتر در شجره‌نامه^۳ گونه‌های مختلف انسان) پشت سر گذاشته و این که ظرفیت‌ها و امکاناتی که در پیش روی او قرار گرفته است چگونه آینده او را رقم خواهد زد. حتی مروری بر مباحث متعددی که هراری در کتاب خود عرضه می‌کند در مجال اندک این مقاله واقعاً مقدور نیست اما ضروری است برای دریافتی اجمالی از محتوای کتاب و نیز به این جهت که این مقاله، نقدی تاریخی بر طرحواره هراری است، درکی از آن تقویم کیهانی (Cosmic Calendar) که نویسنده طرحواره خود را در قالب آن پردازش می‌کند ارائه شود:

تقویم کیهانی^۴

۱۳/۵ میلیارد سال پیش	پدید آمدن ماده و انرژی (مهبانگ)
۴/۵ میلیارد سال پیش	شکل‌گیری کره زمین
۳/۸ میلیارد سال پیش	پیدایش موجودات زنده
۶ میلیون سال پیش	آخرین نیای مشترک انسان و شامپانزه
۲/۵ میلیون سال پیش	تکامل انسان در آفریقا
۲ میلیون سال پیش	انسان از آفریقا پای به اوراسیا می‌نهد. تکامل گونه‌های مختلف انسان
۸۰۰ هزار سال پیش	استفاده از آتش توسط برخی گونه‌های انسان
۵۰۰ هزار سال پیش	نئاندرتال‌ها در اروپا و غرب آسیا
۲۰۰ هزار سال پیش	تکامل یافتن انسان خردمند در آفریقا
۷۰ هزار سال پیش	آغاز تاریخ (به مثابه رخداد و تغییر)
تا ۱۳ هزار سال پیش	انقراض همه گونه‌های دیگر انسان و باقی ماندن انسان خردمند به عنوان تنها گونه انسانی
۵ هزار سال پیش	اولین پادشاهی‌ها، پول، ادیان چندخدایی و خط؛ آغاز تاریخ (به مثابه علم)

هراری بحث اصلی‌اش یعنی سرگذشت انسان‌خردمند را از حدود ۷۰ هزار سال پیش که انسان‌خردمند - بر طبق روایت او - از آفریقا به سطح جهان پراکنده شد در طی سه تحول اساسی که وی با تعبیر "انقلاب" از آنها یاد می‌کند پی می‌گیرد. این سه مرحله در زندگی انسان‌خردمند را به طور خلاصه می‌توان چنین نمایش داد:

مرحل	گاهشمار	انقلاب‌های سه‌گانه در زندگی انسان‌خردمند
۱	از ۷۰۰۰۰ سال پیش	انقلاب‌شناختی: ظهور زبان؛ آغاز تخیلات [آغاز تاریخ به مثابه رخداد]؛ خروج انسان‌خردمند از آفریقا
۲	از ۱۲۰۰۰ سال پیش	انقلاب‌کشاورزی: اهلی کردن گیاهان و جانوران؛ سکونت و یکجانشینی و خط [آغاز تاریخ به مثابه علم]، به‌سوی وحدت انسان‌خردمند با نظم‌پولی، نظم‌سیاسی و نظم‌مذهبی
۳	از ۵۰۰ سال پیش	انقلاب‌علمی: انسان‌خردمند با پذیرش نادانی خود کسب بی‌سابقه قدرت را آغاز می‌کند. همه زمین عرصه تاریخی واحد می‌شود. ظهور سرمایه‌داری
	آینده؟!	انسان‌خردمند به سوی خداگونگی می‌رود؟!

۲.۳ میزان استحکام تحلیل‌ها و تبیین‌های ارائه‌شده در اثر

در مطالعه آثار هراری یک اصل را نباید فراموش کرد: چنانچه قرار باشد میان "اطلاعات تاریخی" و "نظرورزی‌های تاریخی" تمایزی قائل شویم باید گفت که هراری با اطلاعات تاریخی به گونه‌ای رفتار می‌کند که نظرورزی‌های او را متقن و طبیعی جلوه دهد. بنابراین کسی که به لحاظ اطلاعات تاریخی فقط وابسته به اطلاعاتی باشد که هراری در اختیار او می‌گذارد غالباً نمی‌تواند از فروافتادن در چنبره نظرورزی‌های او در امان بماند. شرط اصلی برای مطالعه نقادانه کتاب‌های هراری بذل توجه به نظریه تاریخ‌نگارانه او و برخورداری از استقلال فکری در زمینه اطلاعات تاریخی است. چنانچه خواننده اطلاعاتی افزون بر آنچه هراری در کتاب خود عرضه می‌کند داشته باشد درمی‌یابد که نتیجه‌گیری‌های هراری به لحاظ اصول تبیین تاریخی همواره بی‌عیب و نقص نیست و این توانایی را در خود می‌یابد که با نقد اطلاعات تاریخی او، نظریه تاریخ‌نگارانه او را هم در بوتۀ نقد قرار دهد.

۱.۲.۳ نقد نحوه کاربست نظریه تکامل

در تلقی رایج در برخی از محافل علمی، نظریه تکامل‌گرایی (Evolutionism) و نظریه آفرینش‌باوری (Creationism) به عنوان دو بدیل ناهمساز برای توضیح پدیده حیات در نظر گرفته می‌شوند. به گونه‌ای که اگر کسی نظریه تکامل را پذیرفته باشد نمی‌تواند نظریه آفرینش را بپذیرد و اگر کسی خلقت‌باور (آفرینش‌باور) باشد، نظریه تکامل را منافی باور و ایمان دینی تلقی خواهد کرد. در این نحو مواجهه با پدیده حیات، علم و الحاد و تکامل و ماده‌باوری در یک سو و دین و ایمان و خلقت‌باوری و معناطلبی در سوی دیگر قرار می‌گیرند. مؤیدات و تصریحات متعددی در آثار هراری وجود دارد که به نظر می‌رسد هراری نیز همین نحو مواجهه را پذیرفته است و نظریه تکامل را کاملاً ماده‌باورانه و الحادی به خدمت گرفته است. اما در یک مقاله مدعی نقد تاریخی این نحو کاربست نظریه تکامل چه نقدی را متوجه هراری می‌کند؟ باید گفت نظریه تکامل به خودی خود نظریه‌ای الحادی نیست و در مورد بسیاری از ادعاهایی که الحادباوران به آن تحمیل می‌کنند مطلقاً خستی محسوب می‌شود.

این نظریه هیچ ادعایی در باره این ندارد که آیا فرایند تکاملی را یک طراح به‌راه انداخت یا خیر و نیز ادعایی در این باره ندارد که آیا خدا مکانیسم‌های تکامل را به معنایی تمام عیار هدایت می‌کند یا خیر. این نظریه هیچ ادعایی در این مورد ندارد که تکامل می‌تواند منشأ ماده یا قوانین جهان را تبیین کند. در واقع نمی‌تواند چنین ادعایی بکند، چون چنین پرسش‌هایی خارج از موضوع و روش‌شناسی علمی است (سویتمن، ۱۳۹۹: ۸۸).

اما در تاریخ‌پردازی هراری نوعی برداشت ماده‌باورانه، فاقد معنا و غیرغایت‌مند از حیات بشر بر نظریه تکامل بار شده است و تبعات خاصی در نظریه تاریخی و نتیجه‌گیری‌های او ایجاد کرده است که شایسته امعان نظر جدی است. هراری هیچ تلاشی برای اثبات رویکرد ماده‌باورانه خود صورت نمی‌دهد. برای او صرفاً ناباوری به نظریه آفرینش و خلقت موجودات، مجوزی برای اتخاذ رویکرد الحادی به نظریه تکامل به دست می‌دهد درحالی که به لحاظ منطقی حتی رد کردن مستدل یک نظریه، لزوماً به معنای اثبات منطقی نظریه بدیل نیست. هر نظریه‌ای برای اثبات خود باید مبتنی بر استدلال‌های ایجابی باشد و نه صرفاً سلبی. هراری حتی استدلال‌های سلبی هم در رد افکار آفرینش‌باورانه

عرضه نمی‌کند. بلکه صرفاً آن را نادیده می‌گیرد و یا حداکثر آن را «فقط داستان‌هایی اختراع شده» (هراری، ۱۳۹۷: ۲۴۵) راجع به مبدأ و غایت هستی دانسته و از این‌رو اشکالی نمی‌بیند که به جای آن، داستان مختار خود را قرار دهد. به لحاظ علمی پذیرش نظریه تکامل‌گرایی ماده‌باورانه هم، به خودی خود اشکالی را متوجه شخص نمی‌کند اما هنگامی که استفاده‌کنندگان از این نظریه بخواهند دعوی خاصی را بر آن نظریه تحمیل کنند باید منتظر اتفاقات خاصی بود که می‌تواند روند و نتایج یک فعالیت علمی را تحت تأثیر قرار دهد. به همان میزان که نادیده گرفتن شواهد مادی مؤید نظریه تکامل غیرمنطقی است، این که انتظار داشته باشیم تلقی ماده‌باورانه از نظریه تکامل چیزهایی را تبیین کند که منطقی نمی‌تواند تبیین کند هم غیر منطقی است.

از مهم‌ترین تبعات نظری برآمده از تکامل‌گرایی ماده‌باور در روایت هراری، ادعای تصادفی بودن روند تکامل و غیرغایت‌مند بودن جریان هستی و تاریخ است. به لحاظ علمی نظریه تکامل شاید نظریه‌ای روشن‌گر در بحث خاستگاه گونه‌ها و ارتباط گونه‌ها با یکدیگر باشد اما مسلماً نمی‌تواند دلیلی منطقی و حتی مستندات علمی برای غیرغایت‌مند بودن این روند عرضه کند. همچنین اگرچه نظریه تکامل در بحث از ویژگی‌های فیزیولوژیک گونه‌ها و تبدلات جسمانی آنها نظیر ساختار اسکلتی، دستگاه هاضمه و تغییرات اندام‌ها بر شواهد قابل‌اعتنایی استوار است اما موضوعاتی چون منشأ ماده و کیفیت‌های فوق‌العاده انسان مانند عقل، قدرت تکلم، منطق، اختیار و فاعلیت اخلاقی مسائل دشواری را در برابر تکامل‌گرایی ماده‌باور قرار می‌دهند که ماده‌باوران به دلیل عدم‌پذیرش چیزی فراتر از ماده نمی‌توانند مدعی تبیین آنها گردند. هراری که می‌داند مستدل کردن این موضوعات و کیفیت‌های انسانی از طریق فرایند تکامل امکان‌پذیر نیست از این مباحث جدی با سهل‌انگاری و داستان‌پردازی رد می‌شود. اما داستان هراری از این مقاطع زندگانی انسان خردمند هر چقدر هم جذابیت ادبی داشته باشد توان اقناع علمی و تاریخی ندارد. این موارد اجازه می‌دهد که به عنوان آسیب روش‌شناختی از رخنه‌های موجود در شواهد و از رخنه‌پوشی‌های هراری در تبیین تاریخ انسان خردمند سخن بگوئیم. این موضوع این باور را تقویت می‌کند که هراری عملاً با رویکرد ماده‌باورانه و الحادی به نظریه تکامل، این نظریه را نه به عنوان یک تئوری علمی بلکه به سان یک ایدئولوژی و یا فلسفه تاریخ در استخدام تاریخ‌پردازی خود قرار داده است.^۵ از این جنبه که به موضوع بنگریم این پرسش هم که این اثر تا چه میزان با ارزشهای اسلامی سازواری دارد^۶ پاسخ

خود را دریافت می‌کند: روایت هراری به واسطه طرد هر گونه حقیقت و معنای ذاتی از تاریخ بشر نه تنها با ارزش‌های اسلامی بلکه با هیچ نگاه معنوی و الهی همخوانی ندارد. با این همه در مقاله‌ای با رویکرد نقد تاریخی، تلقی ماده‌باورانه و الحادی از نظریه تکامل نه لزوماً به دلیل پی آمدهای عقیدتی آن بلکه عمدتاً به واسطه تبعات روش‌شناختی آن است که باید مورد توجه قرار گیرد و نقد حاضر بر تکامل‌گرایی ماده‌باور هراری نیز ناشی از مضایق روش‌شناختی و فروبستگی‌های معرفتی آن است.

کاربست ایدئولوژی ردپایی از آنچه در محافل آکادمیک به آن سوگیری غیرعلمی می‌گویند را نشان می‌دهد. البته برای هراری که «آزمون واقعی دانش» را در این می‌داند که «ما را قدرتمندتر کند» (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۳۶۱) و التزام به «علم خالص» را ویژگی اذهان «ساده‌اندیش» می‌داند (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۳۷۸)، تصریح به ضرورت یک رهیافت ایدئولوژیک در فعالیت علمی چندان دشوار نیست. از اینرو می‌نویسد: «علم از تعیین اولویت‌های خود ناتوان است و بنابر این نمی‌تواند مشخص کند که با یافته‌هایش چه کند» و ادامه می‌دهد که: «تحقیقات علمی تنها در پیوند با دین یا ایدئولوژی معینی رونق می‌گیرند. ایدئولوژی هزینه تحقیق را توجیه می‌کند» (هراری، ۱۳۹۶: ۳۸۱). باید از هراری سپاسگزار بود که بدون پنهان شدن در پشت نقاب عینیت علمی به صراحت از تمایل خود برای کاربرد ایدئولوژی در تاریخ‌پردازی خود دفاع می‌کند و از این رو کار خواننده ناقد را ساده‌تر می‌سازد. بنابراین فقط باید دریافت که کدام ایدئولوژی توجیه‌کننده دریافت‌های نویسنده است؟! (ر.ک: ادامه مقاله مبحث: ۳-۶-۲).

۳.۳ بررسی ابعاد آموزشی اثر

در مواجهه نخست با کتاب *انسان خردمند* این کتاب نوعی تاریخ عمومی انسان و جهان تلقی می‌شود که سرگذشت انسان را از دیرینه‌ترین روزگار تا اکنون روایت می‌کند. اما - هرچند نویسنده کتاب *انسان خردمند* به صراحت ادعای ارائه فلسفه نظری در مورد تاریخ ندارد - از آنجایی که با رویکرد کلان و با برخورداری از عقبگاه نظری تکامل‌گرایانه به تاریخ بشر می‌پردازد اثر او می‌تواند در حوزه مطالعات فلسفه نظری تاریخ جایگاهی را به خود اختصاص دهد. همچنین با توجه به نحوه برخورد او با روایت کردن تاریخ به روش واساخت‌گرایانه، این اثر محمل خوبی برای پرداختن به مباحث فلسفه علم تاریخ و مباحث

روش شناختی تاریخ فراهم می‌کند. از بُعد آموزشی، کتاب برای افاده مقصود از تصاویر و نمودارها و جداول و نقشه‌ها بهره برده است. اما تصاویر نسخه ترجمه شده بر خلاف نسخه زبان اصلی، به صورت سیاه و سفید درج شده است که این امر هر چند در کاهش قیمت اثر مثبت داشته است ولی در برخی موارد از جمله نقشه‌ها به کیفیت انتقال مفهوم لطمه زده است. در یک مورد نیز عناوینی که برای نمودارهای مربوط به رابطه میان تولید و سود در اقتصادهای مدرن و پیشامدرن ارائه شده است، جابه جا درج شده است. (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۴۳۲).

۴.۳ مسئله‌مندی کتاب و پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و کاربردی کشور

برجستگی غیر قابل انکار/انسان‌خردمند پیوند وثیقی است که با دغدغه‌های امروز و دل‌نگرانی‌های فردای بشر برقرار می‌کند. برای هراری پرداختن به تاریخ از آنجایی ضرورت می‌یابد که راهی به فردا و کشف فرصت‌های آن بگشاید. این که نظریه تاریخ‌نگارانه او را نقد کنیم مجوزی برای انکار این ضرورت به دست نمی‌دهد. با وجود این به نظر می‌رسد که *انسان‌خردمند* به نوعی به دنبال بن‌بست‌زدایی از تمدن سرمایه‌داری هم هست. از آنجایی که دفاع از ایده‌هایی نظیر "پایان تاریخ" برای ارائه کنندگان آن هم به بن‌بست رسیده است، هراری به گشودن راهی برای برون رفت از این بن‌بست می‌اندیشد؛ راهی که در اثر بعدی خود با عنوان *انسان‌خداگونه* از آن رونمایی کرده است. با توجه به علاقه روزافزونی که در چند دهه اخیر در برخی از محافل علمی کشورمان درباره مباحث تمدنی و آینده‌پژوهی به وجود آمده است کتاب *انسان‌خردمند* می‌تواند به عنوان محملی برای نقد و نظر بیشتر در این زمینه جای خود را به خوبی در چنین محافلی در کشورمان باز کند.

۵.۳ ارزیابی نظم منطقی و انسجام درونی بخش‌های مختلف کتاب

کتاب به لحاظ وفاداری به یک سیر زمانمند از سرگذشت بشر موفق ظاهر می‌شود. روش واساختی، داستان‌پردازانه و تقلیل‌گرایانه‌ای که هراری در پردازش تاریخ انسان‌خردمند به کار بسته است هر چند کاستی‌هایی را به لحاظ روش شناختی بر کار او تحمیل کرده است اما از آنجایی که دست او را برای عرضه روایت داستانی‌اش باز گذاشته است نوعی سادگی و

هم‌گونی را به اثر او بخشیده است. می‌توان گفت با رویکرد تاریخ‌نگاری و اساختی، هراری توانسته است یک داستان منسجم، نوآورانه و اثرگذار - و البته نه همواره صحیح - عرضه کند.

۶.۳ مبانی و پیش‌فرض‌های علمی و پژوهشی

با توجه به این که مقاله حاضر از منظر فلسفه انتقادی تاریخ به نقد انسان‌خردمند می‌پردازد لازم است در مورد استفاده هراری از مفهوم "تاریخ" توضیحی ارائه شود. با عنایت به دو مفهومی که از تاریخ سراغ داریم (تاریخ به مثابه "رخداد" و تاریخ به مثابه "علم")، برای هراری ظهور زبان و تخیل، آغاز تاریخ به مثابه رخداد است^۷ و ابداع خط، آغاز تاریخ به مثابه علم و نهایتاً این «خط [بود که] تاریخ را به وجود آورد» (پوکتر، ۱۳۹۹: ۷۳). با تمرکز بر "تاریخ به مثابه علم" می‌توان مقاطع سه‌گانه‌ای را در اثر هراری بازشناسی کرد: مقطع پیشاتاریخی (قبل از ابداع خط)، مقطع تاریخی (از ابداع خط تا کنون) و مقطع پساتاریخی (آینده).

با این توضیحات اکنون می‌توان عنوان مقاله حاضر را ایضاح کرد: عنوان اصلی این نقد (تار، تاریخ، تاریک) بیانگر نوعی ارزیابی در مورد نحوه پردازش هراری از همین مقاطع سه‌گانه‌ای است که در کتاب خود به آنها پرداخته است: تار؛ تأملاتی بر آراء نویسنده در مورد مقطع پیشاتاریخ، تاریخ؛ نقد و نظری بر ملاحظات نویسنده درباره مقطع تاریخی و تاریک؛ نقدی بر دیدگاه نویسنده در باب آینده بشر. دلالت این واژگان این گونه است که آراء نویسنده در مورد مقطع پیشاتاریخ، مبهم و رازآلود و در مورد مقطع تاریخی، دارای ایده تاریخی و در مورد آینده بشر، نگران‌کننده و تهدیدآمیز است. این عنوان هم‌چنین تلمیحی دارد به هشدار ژان ژاک روسو (م: ۱۷۷۸) به کسانی که در عصر روشنگری با جایگزین کردن "هوش محض" به جای "حکمت ناب"، شیفته و شیدای دستاوردهای علم نوین شده بودند و به عواقب تیره و تاریک این روند نمی‌اندیشیدند؛ در خطاب به مدعیان خرد در عصر روشنگری، روسو «هشدار داد که در این نسل شما سرمست خواهید شد، معاصران شما به نقدتان خواهند برخاست و آیندگان در تاریکی فرو خواهند رفت» (به نقل از محمدپور، ۱۳۹۶: ۲۲۷). مطالعه برخی مواضع کتاب انسان‌خردمند این احساس را به خواننده منتقل می‌کند که گویا هراری نیز از آن سرمستی و شیدایی بی‌بهره نیست!

۱.۶.۳ تار

اطلاعاتی که هراری از مقطع پیشاتاریخی می‌دهد غالباً مبتنی بر حدسیات و تخیلات و استفاده حداکثری از مستندات حداقلی است. از این رو هر چند به لحاظ داستانی و تخیلی جالب توجه است اما از منظر هدف علم تاریخ کمتر توان اقناعی دارد. همواره هدف تاریخ به سان یک دانش، به دست دادن تینی‌زمانمند از "علل و دلایل تغییرات" در رفتار انسان‌های گذشته عمدتاً بر اساس اسناد مکتوب بوده است. اما ورود مورخان به دوران پیشاتاریخ به ویژه با اتکاء به سنگواره‌های دیرین‌انسان‌شناختی (Paleoanthropological) و دانش ژنتیک حتی اگر از بحث مشروعیت علمی آن بگذریم^۱ هیچگاه نتوانسته است چنین هدفی را برآورده کند. گذشته از اختلافات جدی که میان این دو شاخه از دانش بشری (دیرین‌انسان‌شناسی و ژنتیک) برای نحوه دسترسی علمی به اعماق گذشته انسان وجود دارد آنچه دستاوردهای آنها را از منظر علم تاریخ نابسند می‌کند عدم امکان ارائه دلایلی برای "انتخاب‌های بشر" است. نه اسناد سنگواره‌ای و نه آنالیز ژنوم انسانی چنین امکانی ندارند.

ذات انسانیت حاصل تعامل متقابل سه چیز است - نه یکی و نه دو تا بلکه سه چیز: وراثت و ژنتیک، محیط و اختیار و آزادی اراده. غفلت ورزیدن از هر یک از این سه به افتادن در کوره‌راهی از تفکر مبهم و مغشوش با پیامدهای خطرناک منجر می‌گردد (پیترز، ۱۳۹۶: ۲۳).

با توجه به تأکیدی که هراری بر نقش فرهنگ (اراده و اختیار) در ورود انسان به دروان تاریخی (تاریخ به مثابه رخداد) می‌گذارد، فروکاستن رفتار انسان به سان تابعی از عوامل صرفاً محیطی و ژنتیکی مسأله‌ساز می‌شود. اعتراف یکی از انسان‌شناسان برجسته به این امر قابل توجه است:

آنچه هیچ یک از آن دو - نه دانش ژنتیک و نه دیرین‌انسان‌شناسی - نمی‌توانند انجام دهند در ماهیت خود تکامل نهفته است و آن بیان علت [دلیل] تغییرات است. ... برای تفسیر جامع و فراگیر به چیزهایی بیشتر از اسناد سنگواره‌ای و دانش ژنتیک نیاز داریم. (رایش هلف، ۱۳۹۶: ۳۹۸ و ۳۹۹).

نه تنها گاهشماری‌های مختلف با فاصله‌های زمانی چند ده هزار ساله که در مواضع مختلف اثر هراری راجع به یک موضوع ارائه شده است این مقطع را در هاله‌ای از تیرگی و ابهام زمانی قرار می‌دهد^۹ بلکه فقدان و یا کمبود مستندات - حتی غیر نوشتاری - نیز نتیجه‌گیری‌های تاریخی هراری را تا سطح یک داستان تخیلی فرومی‌کاهد. این نکته‌ای است که در مطاوی اثر هراری هم به آن اذعان شده است. نمونه‌هایی از اذعان به این امر را در مواضع زیر می‌یابیم: (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۷۶ و ۷۸ و ۹۴ و ۹۷ و ۹۸).

برای هراری با توجه به اهمیت تخیل در متمایز کردن انسان خردمند از دیگر گونه‌های انسان این یک اصل است که: «هیچ حقیقتی و رای قوه خیال انسان خردمند وجود ندارد» (هراری، ۱۳۹۶: ۵۶). از این رو بر این باور است که «همه ماجرا بر محور داستان‌پردازی و متقاعد کردن مردم به باورکردن آنهاست» (هراری، ۱۳۹۶: ۶۰) و در پایان به این رهیافت تاریخ‌نگارانه می‌رسد که: «مشکل در سر هم کردن داستان نیست، بلکه در باوراندن آن به دیگران است» (هراری، ۱۳۹۶: ۶۱). نویسنده برای باوراندن داستان تخیلی به دیگران دو نکته را توصیه می‌کند: اولاً هرگز اعتراف نمی‌کنید که این صرفاً یک داستان تخیلی است. ثانیاً مردم را عمیقاً آموزش می‌دهید (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۱۶۹). می‌توان گفت بخش عمده‌ای از تلاشی که هراری در *انسان خردمند* به کار بسته است ارائه همین آموزش به مخاطب برای باوراندن روایت داستانی خود به عنوان تاریخ مختصر بشر است! اگر توجه کنیم که نویسنده از موضع یک تاریخدان مطلب ارائه می‌کند درمی‌یابیم که این قسمت از کتاب او فاقد وضوح تاریخی کافی است و در بهترین وضعیت به تعبیر خود او یک «قصر پوشالی» (هراری، ۱۳۹۶: ۹۷) است! قصر است چون جذابیت داستانی دارد و پوشالی است چون فاقد تبیین مُقنِع تاریخی است این، همان قسمت تیره و تار است.

۲.۶.۳ تاریخ

هراری بخش عمده‌ای از کتاب خود را به تحلیلی از دوران تاریخی زندگی انسان خردمند (از ۵ هزار سال پیش تا کنون) اختصاص داده است. این مقطع از سرگذشت بشر به واسطه دسترسی به مکتوباتی که بتواند مافی‌الضمیر نویسندگانشان را در اختیار ما قرار دهد به درستی دوره تاریخی تلقی می‌شود. ویژگی اصلی دروان تاریخی دسترسی به حیات درونی (انگیزه‌ها و دلایل رفتار) بشر است.

تار، تاریخ، تاریک! ... (ابوالحسن فیاض انوش) ۲۹۳

«اختراع خط، سیر تکامل بشر را به دو دوره تقسیم می‌کند؛ دورانی که در آن هیچ چیز دستیاب و فهم‌پذیر نیست و دورانی که در آن به اذهان و عقول دیگران دسترسی داریم» (پوکنز، ۱۳۹۹: ۷۳ و ۷۴).

هراری ویژگی دوران تاریخی را شدت یافتن حرکت بشر به سوی وحدت و یگانگی می‌داند و امپراتوری پارسیان را آغازگر روند «وحدت بنیادین کل دنیا» می‌شمارد. او این وحدت را در سه نظم اقتصادی، سیاسی و مذهبی پی می‌گیرد. خلاصه کلام این که: پول، امپراتوری و دین سه عامل بزرگ اتحاد بشر بوده است. هراری عمده نظم‌های مذهبی را تا قبل از مدرنیته در بودیسم، مسیحیت و اسلام سراغ می‌دهد. این روند وحدت از قرن ۱۵ میلادی شتاب بیشتری گرفته است (هراری، ۱۳۹۶: ۲۳۸). هراری با تأکید بر موضوع وحدت بنیادین کل دنیا به تدریج به سمت طرح این ایده می‌رود که در آینده مدیریت‌های ملی و منطقه‌ای جای خود را به مدیریت جهانی خواهد داد. هراری به وضوح از "ضرورت شکل‌گیری یک امپراتوری جهانی" سخن می‌گوید؛ «بینش امپراتوری تسلط بر تمامی جهان می‌تواند قریب الوقوع باشد» (هراری، ۱۳۹۶: ۲۹۲).

این بخش از کتاب هر چند به دلیل شیوه داستان‌پردازی خلاقانه از بصیرت‌های قابل توجه بی‌بهره نیست اما از آنجا که وجود شواهد فراوان، قیوداتی را بر سر راه داستان‌پردازی قرار می‌دهند نویسنده به ناچار نوعی واساخت‌گرایی در تاریخ‌نگاری را به‌معرض نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر سعی می‌کند برای ایجاد پشتوانه تاریخی ایده‌ای که در باب آینده بشر دارد (انسان‌خداگونه)، نوعی ساده‌سازی و تقلیل‌گرایی در تبیین تاریخی را در دستور کار قرار دهد. محور این دستورکار، کاربست ماده‌باورانه نظریه تکامل و برکشیدن آن تا حد یک ایدئولوژی است. قبلاً از قول هراری آمد که: «تحقیقات علمی تنها در پیوند با دین یا ایدئولوژی معینی رونق می‌گیرند. ایدئولوژی هزینه تحقیق را توجیه می‌کند» (هراری، ۱۳۹۶: ۳۸۱). اکنون زمان پی‌جویی این سوال است که کدام ایدئولوژی راهبر تاریخ‌پردازی هراری است؟ برای رسیدن به پاسخ باید به تحلیل هراری از تاریخ مدرنیته توجه کنیم. هراری گرچه تصدیق می‌کند که تاریخ مدرن بشر به ویژه «سیصد سال اخیر عصر شکوفایی سکولاریسم» است و «ادیان به طور فزاینده اهمیت‌شان را از دست می‌دهند» اما بلافاصله در توضیحی بسیار مهم می‌افزاید که:

«عصر جدید شاهد ظهور شماری از ادیان جدید مبتنی بر قانون طبیعی مثل لیبرالیسم، کمونیسم و سرمایه داری و ناسیونالیسم و نازیسم است. ... کمونیسم شوروی کم‌تر از اسلام دین محسوب نمی‌شود» (هراری، ۱۳۹۶: ۳۱۹).

از نظر هراری ادیان به دو دسته ادیان خداپرستانه و ادیان انسان‌گرا تقسیم می‌شوند (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۳۲۲). همان‌گونه که ادیان خداپرستانه در سه دین یهودیت و مسیحیت و اسلام ظهور و بروز تاریخی یافته‌اند، ادیان انسان‌گرا نیز «به سه فرقه رقیب تقسیم شده است»: انسان‌گرایی لیبرال، انسان‌گرایی سوسیالیستی و انسان‌گرایی تکاملی (هراری، ۱۳۹۶: ۳۲۲ تا ۳۲۴). آنچه ادیان انسان‌گرا را از ادیان خداپرست متمایز می‌سازد تأکید آنها بر قوانین طبیعت به جای اراده الهی است (هراری، ۱۳۹۶: ۳۲۰). به زعم هراری گرچه تمام ادیان انسان‌گرا در پرستش انسان مشترک‌اند (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۳۲۲ و ۳۲۴) اما تنها فرقه انسان‌گرا که «عملاً از یگانه‌پرستی سنتی گسسته است انسان‌گرایی تکاملی است». زیرا انسان‌گرایی لیبرال به واسطه این که صریحاً «منکر وجود خدا نیست» و انسان‌گرایی سوسیالیستی به دلیل این که «نسخه بازسازی شده‌ای از این اعتقاد یگانه‌پرستانه است که همه در پیشگاه پروردگار با هم برابرند»، هر کدام پیوندهای خود را با ادیان خداپرست به نوعی حفظ کرده‌اند. هراری که تعلق خاطر خود را به انسان‌گرایی تکاملی پنهان نمی‌کند بنیادهای نظری کتاب *انسان‌خردمند* را بر پایه همین نظرگاه قرار داده است تصریح می‌کند که معروف‌ترین نمایندگان این نظرگاه نازی‌ها هستند. هراری هر چند می‌پذیرد که «ایدئولوژی نازی بسیار نژادپرستانه بود» و به همین دلیل «اعتبارش را در غرب از دست داد» با وجود این به حضور این ایدئولوژی در برخی کانونهای تصمیم‌گیر جهان غرب حتی بعد از سقوط نازی‌ها اقرار می‌کند (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۳۲۶). وی در دو پاراگراف پایانی فصل ۱۲ با اشاره به این که «در آغاز هزاره سوم آینده انسان‌گرایی تکاملی نامعلوم است» (هراری، ۱۳۹۶: ۳۲۹) تلاش می‌کند چشم‌اندازی بر ضرورت احیای مجدد آن ارائه کند و آن را از نامعلومی برهاند. در یک فراز تعیین‌کننده چنین می‌نویسد:

طی شصت سال بعد از پایان جنگ علیه هیتلر، ربط دادن انسان‌گرایی به تکامل و دفاع از روش‌های زیست‌شناختی برای ارتقای گونه انسان‌خردمند منع شده بود. اما امروزه ... بسیاری به فکر استفاده از دانش فزاینده امروزی در باره زیست‌شناسی انسانی برای خلق ابرانسان هستند (هراری، ۱۳۹۶: ۳۲۹ و ۳۳۰).

هراری می‌نویسد گرچه نظریات نژادپرستانه اکنون «مورد نفرت» هستند اما ضرورت توسل به یک «ایدئولوژی امپراتوری» برای آینده همچنان پابرجاست. از این‌رو وی پیشنهاد می‌کند به جای واژه نژادپرستی باید اصطلاح فرهنگ‌گرایی (culturism) را ابداع و از آن استفاده کنیم. از این پس برای توجیه نفرت خود از دیگر گروه‌های انسانی «نمی‌گوئیم در خونشان است، بلکه می‌گوئیم در فرهنگشان است» (هراری، ۱۳۹۶: ۴۱۸). در این‌جا قرابت اندیشه هراری به ایده جنگ‌تمدن‌های هانتینگتون بیش از آن است که نادیده گرفته شود. به‌زعم من این‌ها می‌تواند مقدمه‌چینی‌های خطرناکی برای زایش مجدد اندیشه‌های برتری و خلوص نژادی اما این بار در قالب اصطلاح فرهنگ‌گرایی محسوب گردد. مقدمه‌چینی‌هایی که نتایج آن در بخش اصلی پروژه هراری خود را نشان خواهد داد.

۳.۶.۳ تاریخ

بخش اصلی پروژه هراری به آینده و سرنوشت انسان‌خردمند مربوط می‌شود. هر چند به بحث آینده بشر در خود این کتاب فقط در فصل پایانی (فصل ۲۰ با عنوان "فرجام انسان‌خردمند") پرداخته شده است اما در اثر بعدی‌اش با عنوان *انسان‌خداگونه* هراری به نحو مشروح به این بخش از پروژه‌اش پرداخته است. با این همه همین فصل پایانی از کتاب *انسان‌خردمند* هم تا اندازه‌ای دستمایه‌هایی مفید برای نقد فراهم آورده است؛ نقدی که با عنوان "تاریک" می‌توان به آن اشاره کرد. این برداشت نیازمند اندکی توضیح است.

هرگونه نگاه به کلیت و آینده تاریخ ناگزیر بحث "معنای" تاریخ را اولویت می‌بخشد. در بحث معنای تاریخ نیز - همانگونه که نویسنده هم دریافته است - تبیین مقوله خوشبختی یا سعادت انسان فوریت می‌یابد. اما چون نویسنده بر این باور است که «از منظر محض علمی زندگی انسان مطلقاً هیچ معنایی ندارد» (هراری، ۱۳۹۶: ۵۳۳)، به ناچار تلاش می‌کند تأمین مقوله خوشبختی را به تأثیرات هورمونی و بیوشیمیایی بدن انسان فروکاهد. می‌نویسد: «اگر رویکرد زیست‌شناختی به خوشبختی را بپذیریم، اهمیت تاریخ ناچیز می‌شود، زیرا اغلب وقایع تاریخی تأثیری بر بیوشیمی ما نداشته‌اند» (هراری، ۱۳۹۶: ۵۲۹). فقط یک تحول تاریخی هست که اهمیت واقعی دارد ... دستکاری در بیوشیمی مان. ... می‌توانیم انسان‌ها را بسیار خوشبخت‌تر کنیم بدون این که نیاز به انقلاب داشته باشیم. دولت جهانی که

قرار است بر تمامی کره زمین حکومت کند، هرگز با خطر جنگ و انقلاب و اعتصاب و تظاهرات روبرو نیست، زیرا همه مردم بی اندازه از وضعیت کنونی خود هرچه می‌خواهد باشد راضی هستند. زیرا هر روز مقداری از داروی ترکیبی «سوما» [اصطلاحی برگرفته از رمان دنیای قشنگِ نو اثر آلدوس هاکسلی/۱۹۳۲] مصرف می‌کنند. (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۵۳۴).

به زعم من این چشم‌انداز بشر را در آستانه عصر تاریکی قرار می‌دهد. آبرانسان‌ها (نژاد اصلاح شده انسان خردمند توسط «دولت جهانی که قرار است بر تمامی کره زمین حکومت کند»)، در آینده به خود حق خواهند داد برای نژادهای دیگر (پرولتاریای نژادی) نسخه خوشبختی شیمیایی تجویز کنند. آیا این نسخه پیچی، بیش از آنکه تلاشی برای فهم معنای تاریخ باشد نوعی تجویز محافظه‌کارانه برای آینده تاریخ است؟! آیا این تجویز، مکمل ایده منسوخ شده پایان تاریخ فوکویاما است؟! فوکویاما پایان تاریخ (به مفهوم پایان تغییر و تحول) را صلا داد و گویا هراری تلاش می‌کند تضمین علمی برای آن فراهم کند. هراری که در آثارش علاقه خود را به فروکاستن تحولات تاریخ بشر به رابطه‌های علی و معلولی (جبر طبیعی) پنهان نکرده و حتی با تعبیر «شلم‌شوربایی از اتم‌ها» (هراری، ۱۳۹۷: ۳۶۰) به آن اشاره کرده است، با ورود به بحث فرجام و سرنوشت انسان تلاش می‌کند آینده‌ای را تصویر کند که در آن رفتار انسان به سطح موجبیت علی محض فروکاسته شود. با این دیدگاه تقلیل‌گرایانه (Reductionist) در مورد سرنوشت انسان، اراده آزاد و اخلاق انسانی به نحو فاجعه‌باری به مسلخ می‌رود و خواننده به فضایی سوق می‌یابد که به زعم من جز با صفت تاریک نمی‌توان به آن اشاره کرد؛ تاریک به مفهوم سرنوشتی دلهره‌آور ناشی از سلب اختیار از انسان!

این سرنوشت از طریق یک ایده متناقض‌نما (Paradoxical) تبیین می‌شود: از یک سو انسان خردمند در آستانه «شکستن قوانین طبیعی» و جایگزین کردن آن با «قوانین طراحی هوشمندانه» است (هراری، ۱۳۹۶: ۵۴۱) و این امر انسان خردمند را به گونه‌ای جدید تبدیل می‌کند؛ یک آبرانسان (هراری، ۱۳۹۶: ۵۵۰). این روند انسان را در آستانه دستیابی به قدرت‌هایی فوق تصور قرار می‌دهد؛ قدرت‌هایی که هراری را وسوسه می‌کند انسان آینده را انسان‌خداگونه بنامد. اما از سوی دیگر انسانی که خداگونه شود ولی هنوز اسیر جبر غرائز و شهوات خود باشد چگونه از قدرت فوق العاده خود استفاده خواهد کرد؟! دلهره از

همین جا شکل می‌گیرد و آینده را تاریک و تهدیدآمیز جلوه می‌دهد. گویا خود هراری هم از این دلهره بی‌بهره نیست از این‌رو کتاب را با این سؤال به پایان می‌رساند: ما «در مورد اهداف خود نامطمئنیم و .. مثل همیشه ناخشنود و ولنگار... آیا چیزی خطرناکتر از خدایان ناخشنود و ولنگار که نمی‌دانند چه می‌خواهند وجود دارد؟» (هراری، ۱۳۹۶: ۵۶۸).

۴. نتیجه‌گیری

کتاب *انسان خردمند* گرچه از عنوان فرعی و ساده‌ی تاریخ مختصر بشر برخوردار است اما نه فقط به دلیل کلان‌روایتی که بر آن حاکم است (تکامل‌گرایی الحادی)، بلکه به ویژه به لحاظ چشم‌اندازی که به سوی امکان‌های آتی بشر عرضه می‌کند به وضوح در زمره آثاری قرار می‌گیرد که نوعی فلسفه نظری تاریخ را هم نمایندگی می‌کند. هراری با توسل به تکامل‌گرایی ماده‌باورانه به سان یک مبنای ایدئولوژیک، سرنوشت تکاملی گونه انسان را از طریق دخالت انسان در فرآیند تکامل و جایگزینی طراحی هوشمندانه به جای تکامل طبیعی تبیین می‌کند. از این منظر هراری به عنوان مورخی پسامدرن به آفرینش اثری اقدام کرده است که در حوزه‌ی واساخت‌گرایی نوعی نوآوری خلاف قاعده محسوب می‌شود زیرا مورخان پسامدرن بارها بی‌اعتمادی خود را به هرگونه کلان‌روایتی برای فهم کلیت و معنای تاریخ ابراز کرده‌اند.

کتاب *انسان خردمند* قطعه‌ای از یک پازل تاریخ‌پردازانه است که هدف اصلی آن نه بازنمایی حقیقت‌طلبانه واقعیت‌های تاریخی بلکه به دست دادن تمهیدی تاریخی از سرگذشت انسان برای تاثیرگذاری بر شکل دادن به سرنوشت اوست. تاکید بر وجهه تاریخ‌پردازانه این اثر به هیچ وجه نباید به معنای نادیده انگاشتن اهمیت آن تلقی شود. این که مورخی تلاش داشته باشد تا با بهره‌مندی از دانش تاریخی ولو به روش تاریخ‌پردازانه اندیشه‌هایی در باره آینده تاریخ داشته باشد بیش از آنکه نشان دهنده تلاش برای فروکاستن منزلت دانش تاریخی باشد نمایانگر ظرفیت‌هایی است که دانش تاریخی برای تأثیرگذاری بر روند آتی جریان‌ها و تحولات تاریخ از آن برخوردار است. از این رو به زعم من کتاب *انسان خردمند* را باید بسیار جدی گرفت. این جدی گرفتن نه فقط از زاویه رویکرد نویسنده به منزلت دانش تاریخی و استفاده واساخت‌گرایانه از آن بلکه مهم‌تر از آن به واسطه مبنای ایدئولوژیک حاکم بر نظریه تاریخ‌نگارانه آن است که مبتنی است بر کاربست نظریه

تکامل ماده‌باورانه که در برخی مواضع به صراحت به رویکردهای راسیستی یا نژادپرستانه در تاریخ بسیار نزدیک می‌شود. پیوند این نظریه با واقعیت‌های علمی و سیاسی جهان امروز چشم‌اندازی از طرح‌هایی را که نظام‌های قدرت برای آینده بشریت می‌توانند در دستور کار خود قرار دهند هویدا می‌سازد. اگر این ادعای نویسنده را بپذیریم که وقایع و تحولات تاریخی پیش از وقوع در صحنه تاریخ، لاجرم باید در اذهان نخبگان فکری و علمی به تخیل درآمده باشد، با کتاب *انسان‌خردمند* با یکی از همین تخیلات اثرگذار مواجهیم. تخیلی که صرف تخیل پنداشت‌نشش نباید مانع از نقد تاریخی آن باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه دیگری هم از این کتاب با مشخصات زیر وجود دارد:
حراری، یووال‌نوح (۱۳۹۶): *سایپ‌ینس؛ گشت‌وگذار در تاریخ بشر*، ترجمه محسن مینوخرد، تهران: نشر چشمه.
۲. هراری اشاراتی نیز به جنبه‌هایی از شخصیت اخلاقی، اجتماعی و فکری خود دارد. کسانی که علاقمند به درک این جنبه‌ها هستند می‌توانند به مواضع زیر از کتاب دیگر او با عنوان ۲۱ درس برای قرن ۲۱ مراجعه کنند: (ص ۷۴: در مورد اخلاقیات شخصی هراری. ص ۲۷۲: در مورد ارتباط با شخصیت‌های سیاسی. ص ۳۳۳ و ۳۳۴: در مورد احساسات دوران نوجوانی. ص ۳۷۳ به بعد: در مورد دغدغه‌های فکری و فلسفی و به ویژه در باره علاقه او به روش مراقبه و یپاسانا).
۳. غیر از هراری دیگرانی نیز از تعبیر شجره‌نامه انسانی استفاده کرده‌اند. رایس هلف در کتاب خود با عنوان *پیدایش انسان* از «درخت پر شاخه‌ی شجره‌نسب انسانی» نام می‌برد که «ریشه بلند آن در آفریقا قرار دارد و سرشاخه‌های آن به سراسر گیتی گسترده شده‌اند» (رایس هلف، ۱۳۹۲: ۲۵).
۴. تقویم کیهانی ابعاد عظیمی را به لحاظ زمانی در برمی‌گیرد. از این‌رو اگر برای درک ساده‌تری از این ابعاد زمانی، کل این تقویم را به مثابه یک سال شمسی ۳۶۵ روزه در نظر بگیریم به درک ملموس‌تری می‌رسیم. بدینسان برخی از مقاطع این تقویم چنین خواهد بود: اول فروردین؛ مه‌بانگ / اول مرداد؛ شکل‌گیری کهکشان راه‌شیری / ۱۴ آذر؛ شکل‌گیری زمین / ۲۵ آذر؛ پیدایش حیات بر روی زمین / ۲۳ اسفند؛ نخستین دایناسورها / ۲۸ اسفند؛ نخستین انسان‌نماها / ۲۹ اسفند؛ نخستین انسان‌ها.

تار، تاریخ، تاریک! ... (ابوالحسن فیاض انوش) ۲۹۹

۵. هایدن وایت نیز از جمله کسانی است که به پیوند میان هرگونه روایت تاریخی با نوعی فراتاریخ (ایدئولوژی یا فلسفه تاریخ) تأکید دارد و می نویسد: «در درون هر اثری در باره تاریخ یک فراتاریخ لانه کرده است تا آنجا که ... انتخاب یک شیوه طرح افکنی به گونه ای خودآگاه یا ناخودآگاه مورخ را به نوعی فلسفه تاریخ متعهد می کند» (به نقل از کلارک، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

۶. این سوال یکی از محورهای تعیین شده در «کاربرگ نقد و بررسی متون و کتب علوم انسانی؛ معیارها و شاخص‌ها» می باشد.

۷. رایش هلف نیز در باره زبان و اهمیت آن در خردمند شدن انسان می نویسد: «اهمیت زبان آنقدر والاست که آن را نمی توان ارزشگذاری کرد ... از آن دوران، از زمانی که توانست سخن بگوید کاملاً انسان شد» (رایش هلف، ۱۳۹۲: ۲۴۳ و ۲۴۴)

۸. این که مورخان بخواهند در مورد دوران پیشاتاریخ با همان مشروعیتی سخن بگویند که در مورد دوران تاریخی اظهار نظر می کنند نوعی گذشتن از مرزبندی‌های بین علوم است. در این صورت مفهوم اصطلاح پیشاتاریخ لوث خواهد شد. حتی اگر بخواهیم با توسل به مفهوم "میان‌رشته‌ای" از این رویکرد دفاع کنیم به هر حال نباید چشم بر نواقص روش شناختی و معرفتی آن فروبندیم.

۹. مثلاً برای ظهور انسان خردمند بعضاً ۵۰ تا ۱۰۰ هزار سال تفاوت زمانی را می توان در مواضع مختلف کتاب مشاهده کرد؛ در گاهشمار کتاب ۲۰۰ هزار سال پیش را برای تکامل انسان خردمند در شرق آفریقا ارائه می کند (ر.ک: هراری، ۱۳۹۶: ۱۶) و در مطاوی کتاب مدت زمانی میان ۱۵۰ تا ۱۰۰ هزار سال پیش را در این مورد عرضه می کند.

کتاب‌نامه

ایگلتون، تری (۱۳۸۶). *اهمیت نظریه از پولیس تا پسامدرنیسم*، ترجمه امیر احمدی آریان و دیگران، تهران: حرفه هنرمند.

پوکتر، مارتین (۱۳۹۹). *جهان مکتوب*، ترجمه علی منصوری، تهران: نشر بیدگل.

پولانی، مایکل (۱۳۹۹). *علم، ایمان و جامعه*، ترجمه حسن تیموری، تهران: نشر شب‌خیز.

پیترز، تد (۱۳۹۶). *بازی در نقش خدا؟ جبرگرایی ژنتیک و آزادی و اختیارشیر*، ترجمه عبدالرضا سالاربهزادی، تهران: نشر نی.

دویلی، رولف (۱۳۹۹). *دیگر اخبار نخوانید*، ترجمه فائزه طباطبایی، تهران: نشر مرکز.

رایش هلف، یوزف ه (۱۳۹۲). *پیدایش انسان*، ترجمه سلامت رنجبر، تهران: نشر آگه.

سویتمن، برندن (۱۳۹۹). *تکامل، تصادف و خدا*، ترجمه علی شهبازی، تهران: نشر طه.

۳۰۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۲، اردیبهشت ۱۴۰۱

- کار، ثی. اچ. (۱۳۷۸). تاریخ چیست؟، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- کلارک، الیزابت ا (۱۳۹۷). تاریخ، متن، نظریه؛ مورخان و چرخش‌زبانی، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران: مشر مروارید.
- مانزلو، آلن (۱۳۹۴). *واساخت تاریخ*، ترجمه مجید مرادی‌سده، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۶). *تاریخ به روایت فلسفه*، قم، نشر لوگوس.
- موسوی‌سیانی، سعید (۱۳۹۸). *فلسفه تحلیلی تاریخ؛ مبانی فلسفی دانش تاریخی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- میر، فردریک دبلیو (۱۳۹۹). *روایت و کنش جمعی*، ترجمه ابهام شوشتری‌زاده، تهران: نشر اطراف.
- هراری، یووال نوح (۱۳۹۶). *انسان خردمند؛ تاریخ مختصر بشر*، ترجمه نیک گرگین، تهران: فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم.
- هراری، یووال نوح (۱۳۹۷). *۲۱ درس برای قرن ۲۱*، ترجمه سودابه قیصری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.